



بررسی دیدگاه ابن تیمیه درباره رؤیت خداوند

مصطفی مهاجر *

چکیده

یکی از مباحث مهم کلامی در بین فرق اهل سنت «رؤیت خداوند با چشم» است. درباره عدم رؤیت خداوند با چشم در این دنیا، اتفاق نظر وجود دارد و فقط درباره پیامبر ﷺ اختلاف نظر است، که بعضی نصوص رؤیت را برای ایشان اثبات می‌کند. اما درباره مسئله رؤیت خداوند در قیامت، میان فرق اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. ابن تیمیه به وقوع قطعی دیده شدن خداوند در آخرت معتقد است و آن را محصول دلیل عقلی، ظاهر آیات، نصوص متواتر و عقیده سلف قلمداد می‌کند. این در حالی است که طبق براهین عقلی، چنین امری مستلزم مادی و جسمانی بودن خداوند است و برخی آیات و احادیث نیز رؤیت خداوند را انکار و ابطال می‌کنند، و همچنین در میان سلف صالح پیامبر ﷺ افرادی همچون حضرت علی علیه السلام وجود دارند که سخنان آنها بر دیده نشدن پروردگار دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، اهل سنت، رؤیت خداوند.

* کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت ﷺ.

مقدمه

یکی از مباحث پرچنگال کلامی که از دیرباز در میان متکلمان فرقه‌های اسلامی محل بحث و اختلاف فراوان بوده، بحث «رؤیت خداوند» است. آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به خوبی نشان می‌دهد که این مسئله از همان ابتدا مورد پرسش بوده است. مسئله رؤیت خداوند در قرن سوم و چهارم، پس از شکل‌گیری گروه‌های مختلف کلامی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل اعتقادی هر فرقه مورد توجه قرار گرفت و بعضی آن را پذیرفتند.

در قرن هشتم، ابن تیمیه، پایه‌گذار فکری وهابیت، مدعی شد که به اعتقاد سلف امت، پیشوایان و جمهور مسلمانان مذاهب چهارگانه، خداوند در آخرت با چشم ظاهر دیده می‌شود و جهت دیده شدن خداوند، در جهت مقابل انسان است.^۱ او به زعم خود با ذکر دلایل عقلی و نقلی و اجماع از سلف امت، رؤیت را اثبات می‌کند. در این نوشتار، ابتدا ضمن بیان محل نزاع، به ذکر مهم‌ترین دلایل ابن تیمیه می‌پردازیم و سخنان وی را بررسی و نقد خواهیم کرد.

محل نزاع

محل نزاع در مسئله رؤیت، «رؤیت خداوند متعال با چشم سر» بوده و رؤیت قلبی و ادراک حضوری خداوند متعال از محل نزاع خارج است. در حقیقت، اصل وجود آن به اثبات نیازی ندارد؛ زیرا از میان مسلمانان کسی منکر آن نیست.

رؤیت خداوند با چشم از حیث امکان و وقوع آن در دنیا و در آخرت، به دو بحث

تقسیم می‌شود:

ابن تیمیه معتقد است که به اجماع سلف امت و پیشوایان آنها، بر «عدم رؤیت خداوند با چشم در این دنیا» اتفاق نظر وجود دارد؛ چراکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «هیچ‌کس

۱. «أما إثبات رؤية الله تعالى بالأبصار في الآخرة فهو قول سلف الأمة وأئمتها، و جماهير المسلمين من أهل المذاهب الأربعة وغيرها. وقد تواترت فيه الأحاديث عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عند علماء الحديث، و جمهور القائلين بالرؤية يقولون: يرى عيانا مواجهة، كما هو المعروف بالعقل». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۳، ص ۳۴۱).

پرودگارش را نمی‌بیند تا از دنیا برود».^۱ از این رو، کسی به دیده شدن خداوند در دنیا قائل نیست و فقط عده‌ای وقوع آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج یا خواب پذیرفته‌اند. علت بیان نزاع در رؤیت خداوند توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل سخن عایشه و ابن عباس است. از یک طرف، عایشه مُنکر این رؤیت است^۲ و از طرفی دیگر، ابن عباس این رؤیت را می‌پذیرد^۳ و عبارت «راه بغواذه مرتین»^۴ را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند.^۵

به نظر می‌رسد ابن تیمیه به «عدم رؤیت خداوند توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در این دنیا» معتقد شده است. او می‌گوید نه تنها هیچ دلیلی وجود ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند را دیده باشند، بلکه نصوص صحیحی بر نفی رؤیت وجود دارد.^۶ او بین کلام عایشه و ابن عباس جمع می‌کند و می‌نویسد که بعضی صحابه مانند ابوذر این تفصیل را بیان کرده‌اند و وجه جمع آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند را با قلبشان دیده‌اند، نه با چشم سر.^۷

ابن تیمیه بر این باور است که مؤمن پروردگارش را در خواب به صورت‌های گوناگون و به اندازه ایمانش می‌بیند؛ به گونه‌ای که اگر ایمانش صحیح باشد، خدا را در صورت زیبایی

۱. «أجمع "سلف الأمة و أئمتها" على أن المؤمنين يرون الله بأبصارهم في الآخرة و أجمعوا على أنهم لا يرونه في الدنيا بأبصارهم و لم يتنازعوا إلا في النبي صلی الله علیه و آله. و ثبت عنه في الصحيح أنه قال: "و أعلموا أن أحدا منكم لن يرى ربه حتى يموت"». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۵۱۲).

۲. «... عن مسروق، قال: كنت متكئا عند عائشة، فقالت: يا أبا عائشة، ثلاث من تكلم بواحدة منهن فقد أعظم على الله الفرية، قلت: ما هن؟ قالت: من زعم أن محمدا صلی الله علیه و آله رأى ربه فقد أعظم على الله الفرية، قال: و كنت متكئا فجلست، فقلت: يا أم المؤمنين، أنظريني و لا تعجليني، ألم يقل الله عز وجل: ﴿و لقد رآه بالآفق المبين﴾، ﴿و لقد رآه نزلة أخرى﴾؟ فقالت: أنا أول هذه الأمة سأل عن ذلك رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال: "إنما هو جبريل، لم أره على صورته التي خلق عليها غير هاتين المرتين، رأيته منهبطا من السماء سادا عظم خلقه ما بين السماء إلى الأرض"، فقالت: أو لم تسمع أن الله يقول: ﴿لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير﴾، أو لم تسمع أن الله يقول: ﴿و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحيا أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا فيوحى بإذنه ما يشاء إنه على حكيم﴾؟، قالت: و من زعم أن رسول الله صلی الله علیه و آله...». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۹).

۳. «... عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: رأى محمد ربه، قلت: أليس الله يقول: ﴿لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار﴾ قال: و يحك، ذاك إذا تجلى بنوره الذي هو نوره، و قد رأى محمد ربه مرتين». (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۴۸).

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۸.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۶. همان، ج ۶، ص ۵۰۹.

۷. «و قد صرح أبوذر بمثل هذا فقال رآه بقلبه و لم يره بعينه بهذا يمكن الجمع بين قول ابن عباس و عائشة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیة، ج ۷، ص ۱۷۹).

می‌بیند، و اگر ایمانش ناقص باشد، خدا را متناسب با ایمانش می‌بیند. گاهی بعضی مردم خدا را در بیداری رؤیت می‌کنند؛ همانند آنچه در خواب برای فردی که خواب است رخ می‌دهد. پس او خدا را با قلبش می‌بیند؛ مانند آنچه فرد خواب، در خواب می‌بیند.^۱

ابن تیمیه می‌گوید به اعتقاد سلف امت، پیشوایان و جمهور مسلمانان مذاهب چهارگانه و همچنین بر اساس روایات نبوی متواتر، خداوند در آخرت با چشم ظاهر از روبه‌رو دیده می‌شود؛ چنان‌که عقل نیز به آن حکم می‌کند.^۲ وی معتقد است که طبق دیدگاه جمهور سلف، هرکس رؤیت خداوند در روز قیامت را منکر شود، کافر است و اگر این حقیقت را نمی‌دانسته، برای او توضیح داده می‌شود تا بفهمد؛ همان‌طور که شرایع گذشته توضیح داده می‌شود. او می‌گوید اگر چنین فردی بر انکار رؤیت اصرار ورزید، کافر است. وی بیان می‌کند احادیث فراوان و معتبری در این زمینه وجود دارد و بسیاری از مصنفان در این زمینه کتاب نوشته‌اند.^۳

در این مقاله، رؤیت پروردگار در آخرت مورد بحث است، که در ادامه به ذکر دلایل ابن تیمیه پرداخته می‌شود.

دلایل ابن تیمیه درباره رؤیت پروردگار

ابن تیمیه برای رؤیت خداوند در آخرت، به دلایل عقلی و نقلی تمسک کرده است که عبارت‌اند از:

۱. دلیل عقلی

یکی از دلایل عقلی درباره رؤیت خداوند، که اشاعره آن را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند، به «دلیل الوجود» معروف است و آن‌هم این است که هر موجودی قابل رؤیت است و صرف وجود اشیاء، مقتضی امکان رؤیت آنهاست. بنابراین چون خداوند موجود است و لازمه

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۴۱؛ ج ۶، ص ۵۱۲.

۳. همان، ج ۶، ص ۴۸۶.

دیده شدنش امر محالی مانند حدوث و تشبیه نیست، پس دیدنِ او عقلاً ممکن است.^۱
مهم‌ترین سخن ابن تیمیه در استدلال عقلی بر رؤیت خداوند، «دلیل الوجود» است.
وی در ابتدا خطاب به قائلانِ عدم‌رؤیت می‌گوید:

کسانی که جواز رؤیت حق را اثبات می‌کنند، اگرچه ممکن است در برخی کلمات خود دچار خطا شده باشند، ولی در عین حال، عقلاً و نقلاً به حقیقت نزدیک‌ترند و خطای اشتباه اعتقادِ شما به عدم‌رؤیت، عقلاً و نقلاً آشکار است.^۲

سپس او به بحث تفصیلی می‌پردازد و می‌گوید:

کلیه اشیاء و امور بر دو گونه‌اند: برخی از آنها رؤیت می‌شوند و برخی رؤیت نمی‌شوند. آنچه موجب تفاوت میان مرئی و غیرمرئی می‌شود، امری عدمی به شمار نمی‌آید؛ زیرا «رؤیت» امری وجودی است و مرئی نیز در زمره موجودات خواهد بود.^۳

در ادامه، وی بیان می‌کند:

آنچه در هستی، وجودش کامل‌تر است، برای مرئی بودن شایسته‌تر است و به همین جهت، آنچه امکانِ مرئی شدن در آن نیست، از حیث وجود و هستی ضعیف‌تر است. از این رو، می‌توان گفت اجسام سخت و غلیظ برای مرئی واقع شدن شایسته‌تر از هوا خواهند بود؛ چنان‌که روشنایی نیز برای مرئی بودن به مراتب شایسته‌تر از تاریکی است.^۴

او در پایان عقیده واقعی خود را درباره دیده شدنِ پروردگار بیان می‌کند و می‌نویسد:
چون واجب‌الوجود از حیث وجود، کامل‌ترین موجودات و دورترین اشیاء نسبت به نیستی است، لذا برای مرئی بودن شایسته‌ترین موجودات به شمار می‌آید. اگر ما او را نمی‌بینیم، به این علت است که چشمان ما توانایی رؤیت او را ندارد، نه اینکه رؤیت او فی نفسه ممتنع باشد؛ مانند نور خورشید که استحقاق رؤیتش بیش از جمیع اشیاء است.^۵

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، اللُّمَع فی الرد علی أهل الزیغ و البدع، ص ۶۱؛ فخر رازی، محمد بن عمر، الأربعین فی أصول الدین، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳. همان، ص ۳۳۱.

۴. همان، ص ۳۳۲.

۵. همان.

خلاصه سخن ابن تیمیه آن است که مرئی بودن، از لوازم و آثار هستی است. او معتقد است هر اندازه «وجود» کامل تر باشد، برای مرئی واقع شدن شایسته تر خواهد بود و چون خداوند کامل ترین موجود است، پس برای مرئی بودن نیز از همه موجودات شایسته تر است.

بررسی و نقد دلیل عقلی ابن تیمیه

با اینکه عقل بر محال بودن رؤیت واجب الوجود حکم می کند، ادله عقلی قائلان به رؤیت پروردگار نیز دارای اشکال هایی است که حتی فخر رازی با اینکه اشعری مذهب است، عقیده دارد که امکان رؤیت خداوند با ادله عقلی ثابت نمی شود.^۱ لذا دلیل عقلی ابن تیمیه، که به دلیل الوجود معروف است، علاوه بر اینکه علمایی مثل علامه حلی، ۹ اشکال بر آن مطرح کرده اند^۲ و برخی محققان اشاعره نظیر فخر رازی نیز، ۱۲ اشکال برای آن ذکر نموده اند.^۳ از این رو، به دلیل الوجود، نقدهای متعددی وارد است که در ادامه، به مهم ترین آنها اشاره می شود.

الف. یکی از مهم ترین اشکال های دلیل الوجود این است که بیان می کند هر موجودی قابل رؤیت است؛ حال آنکه بسیاری از موجودات نامرئی هستند و قابلیت دیده شدن ندارند؛ مانند روح، عقل، وجدان، ادراک، صداها، رایحه ها^۴ یا امور نفسانی نظیر اراده، کراهت و علم. چراکه مثلاً رایحه ها موجودند، ولی قابلیت دیده شدن ندارند. بنابراین، «وجود» یکی از شرایط رؤیت است، نه علت تامه برای رؤیت؛ لذا قاعده فوق که هر موجودی را قابل رؤیت می داند، نقض می شود؛ لذا خدای سبحان نیز وجود دارد، ولی قابل رؤیت نیست: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ».^۵

ب. دومین اشکال، این است که قاعده دلیل الوجود بیان می دارد که لازمه دیده شدن

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، الأربعین فی أصول الدین، ص ۱۹۶.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۱.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، الأربعین فی أصول الدین، ص ۱۹۰ تا ۱۹۵.

۴. خلیلی، احمد بن حمد، الحق الدامغ، ص ۳۳.

۵. سورة انعام، آیه ۱۰۳.

خداوند امر محالی مانند حدوث و تشبیه نیست. این در حالی است که اگر رؤیت را پذیرفتیم، لازم می‌آید تقابل را هم بپذیریم؛ چراکه رؤیت بدون تقابل امکان‌پذیر نیست و تا تقابل میان چشم و مرئی انجام نگیرد، دیدن امکان‌پذیر نخواهد بود، و لازمهٔ تقابل نیز جسم یا عَرَض بودن است. به عبارت دیگر، به حکم عقل، ابتدا باید شرایط رؤیت، مانند لزوم مقابل قرارگرفتنِ رایی و مرئی، تحقق پیدا کند؛ حال آنکه این شرایط دربارهٔ خداوند محقق نمی‌شود؛ زیرا لازمهٔ این شرایط تشبیه یا تجسیم خداوند خواهد بود.^۱

ابن تیمیه نیز خود به این حقیقت معترف است و می‌نویسد که بنا بر حکم عقل و همچنین جمهورِ قائلان به رؤیت، جهت دیده شدنِ خداوند در سوی مقابل است.^۲ وی بیان می‌کند فساد سخن کسی که بگوید خداوند بدون جهت و بدون اینکه در مقابل باشد، دیده می‌شود، نزد طوایف امت و جمهورِ عقلا بسیار مشخص است.^۳ لذا از نظر ابن تیمیه، رؤیت بدون تقابل، عقلاً ممکن نیست و لازمهٔ پذیرش تقابل، تجسیم و تشبیه پروردگار است.

ج. سومین اشکال این است که بر فرض پذیرش دلیل الوجود، باید او را متصف به امور محالی همچون دارای مکان بودن نماییم و او را محدود کنیم؛ در حالی که خداوند محدود نیست و متصف به عوارض نمی‌شود.^۴

د. آخرین اشکال نیز این است که اگر رؤیت را بپذیریم با دو حالت مواجهیم. اگر رؤیت بر همهٔ ذاتِ خدا واقع شود، لازمه‌اش محدود بودنِ خداوند است و اگر رؤیت بعضی از او صورت پذیرد، لازمه‌اش مرکب بودنِ خداوند خواهد بود.^۵

۲. دلایل نقلی

ابن تیمیه برای اثبات رؤیت خداوند، به آیات و روایات نیز تمسک کرده است که در ادامه به

۱. حمصی رازی، سدیدالدین، المُنْقِذ من التقلید، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۸۴.

۴. خلیلی، احمد بن حَمَد، الحق الدامغ، ص ۳۳.

۵. سبحانی تبریزی، جعفر، الإلهیات، ج ۲، ص ۱۲۷.

ذکر مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

الف. قوتِ بصر

یکی از سخنان ابن تیمیه دربارهٔ رؤیتِ پروردگار این است که دیدنِ ذاتِ حق در دنیا و آخرت، فی نفسه ممتنع نیست. او معتقد است طبق مفاد آیات و روایات، علت ندیدنِ خداوند در دنیا، آن است که انسان ضعیفِ بصری دارد، ولی در قیامت، انسان‌ها از قوتِ بصری برخوردار می‌شوند و خداوند را مشاهده خواهند کرد. وی می‌نویسد:

چون واجب‌الوجود، از حیث وجود کامل‌ترین موجودات و دورترین اشیاء به نیستی است، لذا برای مرئی بودن، شایسته‌ترین موجودات به شمار می‌آید. اگر ما او را نمی‌بینیم به این علت است که چشمان ما تواناییِ رؤیتِ او را ندارد، نه اینکه رؤیتِ او فی نفسه ممتنع باشد؛ مانند نور خورشید که استحقاقِ رؤیتش بیش از جمیع اشیاء است. لذا پیامبر ﷺ رؤیتِ خداوند را به خورشید و ماه تشبیه کرده و فرموده است: «پروردگارتان را می‌بینید، همان گونه که ماه و خورشید را می‌بینید». در این مثال، رؤیتِ خداوند به رؤیتِ خورشید تشبیه شده است؛ یعنی اگر چشم قدرت دیدنِ نور خورشید را ندارد، این عجز مربوط به چشم و رؤیتِ بصری است، وگرنه مرئی، که خورشید است، هیچ‌گونه اشکالی ندارد. از این رو، در آخرت خداوند رؤیتِ بصری را تقویت می‌کند و انسان می‌تواند پروردگارش را ببیند.^۱

در ادامه، ابن تیمیه برای بیان و تثبیت اینکه علتِ عدم رؤیتِ خداوند در این جهان، ضعفِ بصرِ بشری است، به آیه ۱۴۳ سورهٔ اعراف متمسک می‌شود که حضرت موسی ﷺ در هنگام تجلیِ خداوند بر کوه، مدهوش به زمین افتاد و چون به هوش آمد، عرض کرد: «خداوندا، تو منزّه‌ای از اینکه با چشم تو را ببینم. من به‌سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم». ابن تیمیه اضافه می‌کند که «نخستین مؤمنانم» یعنی نخستین کسی هستم که ایمان آوردم به اینکه انسان زنده نمی‌تواند تو را ببیند تا وقتی که از دنیا برود؛ چراکه انسان زنده عاجز از دیدن تو است.^۲

وی در دیگر نوشته‌هایش نیز بیان می‌کند که منشأ ندیدنِ خداوند در دنیا، حجابی

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۳.

است که بشر دارد، وگرنه ذات خداوند در دنیا قابل رؤیت است.^۱

بررسی و نقد این دلیل

ضعف بصری، که ابن تیمیه مدعی آن است، یا با توجه به روایت نبوی است، که در بحث روایات مورد بررسی و نقد قرار می گیرد، یا با توجه به آیه ۱۴۳ سورة اعراف است. وی از قسمت آخر آیه مزبور که می فرماید: «تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»، استفاده کرده است که «أَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ أَنَّهُ لَا يَرَاكَ أَحَدٌ فِي الدُّنْيَا». این در حالی است که: **اولاً:** این تفسیر برخلاف آن چیزی است که از ابن عباس در تفسیر این آیه ذکر شده است.^۲ آمده است:

حدثني المثنى قال، حدثنا عبد الله بن صالح قال، حدثني معاوية، عن علي، عن ابن عباس قوله: «قال سبحانه تبت إليك و أنا أول المؤمنين»، يقول: «أنا أول من يؤمن أنه لا يراك شيء من خلقك»؛^۳
یعنی من اولین کسی هستم که ایمان می آورم بر اینکه هیچ کدام از مخلوقات، تو را نمی بینند.

از این رو، برخی مفسران بزرگ اهل سنت بیان کرده اند: «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّكَ لَسْتَ بمرئي و لا مدرك بشيء من الحواس»؛^۴ (من اولین کسی هستم که ایمان می آورم به اینکه تو مرئی نیستی و با هیچ یک از حواس درک نمی شوی).

مفسران دیگر نیز از این آیه استحاله رؤیت پروردگار را استفاده کرده اند.^۵

ثانیاً: طبق تصریح آیه شریفه، خداوند به حضرت موسی عليه السلام می فرماید: «لن تراني». از آنجا که «لن» برای نفی ابد به کار می رود، «لن تراني» نص در این است که حضرت موسی عليه السلام، چه در دنیا و چه در آخرت، هرگز خداوند را نخواهد دید، و همین امر،

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۲۴.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان في تأویل القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۳.

۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۱۵۵.

۵. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، ج ۳، ص ۴۶.

دلیل بر استحالة رؤیت خداوند است.^۱ یکی از دلایل اینکه «لن» برای نفی ابد استعمال می‌شود، آیات دیگر قرآن است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ﴾.^۲

از آیه فوق، زمانی عجز مطلق استفاده می‌شود که «لن»، برای نفی ابد باشد؛ وگرنه لازم می‌آید که آیه دچار تخصیص شود.^۳

ب. روایات رؤیت

یکی از ادله ابن تیمیه، روایات نبوی است که به‌زعم او، مدلول آنها رؤیت پروردگار را در قیامت ثابت می‌کند.^۴ وی مدعی است که تواتر روایات نبوی بر این است که خداوند در آخرت با چشم ظاهر، از روبه‌رو دیده می‌شود؛^۵ چنان‌که از پیامبر ﷺ نقل شده است: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا تَضَارُونَ فِي رُؤْيَاهُ»؛^۶ (شما پروردگارتان را خواهید دید؛ همان طور که این ماه و خورشید را مشاهده می‌کنید، به‌گونه‌ای که شکی در رؤیت او نخواهید داشت).

بررسی و نقد این دلیل

اولاً: در مقابل روایات رؤیت خداوند،^۷ روایات فراوانی درباره عدم رؤیت خداوند در کتاب‌های شیعه و اهل سنت وجود دارد. از جمله احادیثی که در کتب اهل سنت ذکر شده است، احادیث ذیل است:

۱. در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت روایتی از عبدالله بن قیس اشعری ذکر شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ما بین القوم و بین أن ينظروا إلى ربهم تبارك و تعالی، إلا

۱. قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الأصول الخمسة، ص ۱۷۷؛ سقاف، حسن بن علی، مسئله الرؤیة، ص ۷۹.

۲. سورة حج، آیه ۷۳.

۳. سقاف، حسن بن علی، مسئله الرؤیة، ص ۷۹.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۴۸۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۴۱.

۶. همان، ج ۱۶، ص ۸۴.

۷. قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الأصول الخمسة، ص ۱۸۰.

رداء الکبرياء على وجهه في جنة عدن»؛^۱ (در جنت عدن، بین قوم و بین اینکه به پروردگارشان بنگرند، چیزی نیست؛ مگر ردای کبریای خداوندی که بر وجه اوست).
 برخی معتقدند که این روایت، صریح در نفی رؤیتِ خداوند است؛ چون کبریا از صفات ذاتی خداوند و لازمهٔ ربوبیتِ اوست؛ بنابراین، حتی یک لحظه هم از خداوند جداشدنی نیست.^۲

۲. در کتاب صحیح مسلم و دیگر کتب رواییِ اهل سنت، روایتی از ابوموسی اشعری نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ در میانِ آنها ایستادند و پنج کلمه فرمودند، که یکی از آنها این بود که «چشمِ هیچ‌یک از خلقتش به او نمی‌رسد».^۳

۳. مسروق از عایشه دربارهٔ رؤیتِ خداوند توسط پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد. عایشه گفت: «موی بدنم از چیزی که گفتم سیخ شد». مسروق می‌گوید: «گفتم مهلت بده، و سپس این آیه را خواندم: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾». عایشه گفت: «چه فکر کردی؟ او جبرئیل بوده است. هرکس بگوید محمد ﷺ پروردگارش را دیده است، دروغ بزرگی گفته است».^۴

ثانیاً: روایاتِ رؤیت به لحاظِ سندی ضعیف هستند.^۵ برخی معتقدند که اگرچه این

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۴۵؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶۳.
 ۲. خلیلی، احمد بن حمد، الحق الدامغ، ص ۹۰.

۳. «عن أبي موسى، قال: قام فينا رسول الله ﷺ بخمس كلمات، فقال: "إن الله عز وجل لا ينام، ولا ينبغي له أن ينام، يخفض القسط ويرفعه، يرفع إليه عمل الليل قبل عمل النهار، وعمل النهار قبل عمل الليل، حجابه النور - وفي رواية أبي بكر: النار - لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه»». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۲، ص ۴۰۵؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۰).

۴. «عن الشعبي، قال: لقي ابن عباس كعباً بعرفة فسأله عن شيء فكبر حتى جاوبته الجبال، فقال ابن عباس: إنا بنو هاشم، فقال كعب: إن الله قسم رؤيته و كلامه بين محمد و موسى، فكلم موسى مرتين، و رآه محمد مرتين.
 قال مسروق: فدخلت على عائشة، فقلت: هل رأى محمد ﷺ ربه؟ فقالت: لقد تكلمت بشيء قف له شعري، قلت: روينا ثم قرأت ﴿لقد رأى من آيات ربه الكبرى﴾. قالت: أين يذهب بك؟ إنما هو جبريل، من أخبرك أن محمداً رأى ربه، أو كتم شيئاً مما أمر به، أو يعلم الخمس التي قال الله تعالى ﴿إن الله عنده علم الساعة وينزل الغيث﴾ فقد أعظم الفرية، ولكنه رأى جبريل، لم يره في صورته إلا مرتين: مرة عند سدره المنتهى، و مرة في جبال له ست مائة جناح قد سد الأفق». (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۴۷ و ۲۴۸).

۵. قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الأصول الخمسة، ص ۱۸۰.

روایات در کتب صحاح ذکر شده است، ولی هم از اسرائیلیات هستند و هم از اخبار آحاد مورد طعن محسوب می‌شوند.^۱ بر فرض اینکه به صحت سند این دسته از روایات قائل شویم، نهایتاً خبر واحد خواهند بود که نمی‌تواند در باب اصول و عقاید مورد استناد قرار بگیرد؛ چراکه در عقاید، قطع و یقین ملاک است.^۲

ثالثاً: روایات رؤیت به دلیل اینکه مخالف حکم عقل هستند، نمی‌توانند قابل استناد باشند؛ چراکه متضمن محذوراتی همچون تشبیه پروردگار هستند.^۳ از این رو، برخی برای آنها تأویلاتی ذکر کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند که «سترون ربکم یوم القیامة» به معنای علم است، یعنی «ستعلمون ربکم یوم القیامة»؛ چنان که در قرآن نیز رؤیت به معنای علم ذکر شده است؛ مانند «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ».^۴

ج. اجماع

یکی از دلایلی که ابن تیمیه درباره رؤیت پروردگار در آخرت بیان می‌کند، اجماع سلف امت و پیشوایان آنها در مسئله رؤیت است.^۵ وی مدعی است که به اعتقاد سلف امت، پیشوایان و جمهور مسلمانان مذاهب چهارگانه، خداوند در آخرت با چشم ظاهر دیده می‌شود.^۶

بررسی و نقد این دلیل

ابن تیمیه بر این باور است که اجماع سلف امت و پیشوایان، بر رؤیت پروردگار است، در حالی که این ادعا برخلاف حقیقت است؛ چراکه در سلف صالح نبی مکرم اسلام ﷺ، افرادی مانند حضرت علی علیه السلام و صدیقه طاهره زهرا علیه السلام حضور داشتند که به نفی رؤیت خداوند معتقد بودند، و همین امر، بهترین دلیل بر نقض مدعای ابن تیمیه خواهد بود.

۱. سقاف، حسن بن علی، مسئله الرؤیة، ص ۷.

۲. «إن صح هذا الخبر و سلم، فأکبر ما فیه أن یكون خبراً من أخبار الآحاد، و خبر الواحد مما لا یقتضی العلم، و مسائلنا طریقها القطع و الثبات، و إذا صحت هذه الجملة بطل ما یتعلقون به»، (قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الأصول الخمسة، ص ۱۸۰).

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۸۱.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۵۱۲.

۶. همان، ج ۳، ص ۳۴۱.

حضرت علی علیه السلام در سخنان خویش هرگونه رؤیتِ خداوند را نفی کرده‌اند. ایشان در پاسخ به دعلب یمانی، که از ایشان دربارهٔ امکانِ دیده شدنِ خداوند پرسید، این چنین پاسخ دادند:

[قال علي عليه السلام:] «أفأعبد ما لا أرى؟» فقال دعلب: «و كيف تراه؟» قال: «لا تراه العيون بمشاهدة العيان، ولكن تدركه العقول بحقائق الإيمان، قريب من الأشياء، غير ملامس، بعيد منها غير مباین لها، متكلم لا بروية، مرید لا بهمة، صانع لا بجارحة، لطیف لا یوصف بالخفاء، بصیر لا یوصف بحاسة، رحیم لا یوصف بالرقّة، تعنو الوجه لعظمته و تجل القلوب من مخافته»^۱

[حضرت علی علیه السلام فرمودند:] «آیا کسی را که ندیده‌ام، عبادت کنم؟» پس دعلب پرسید: «چگونه خدا را دیده‌ای؟» حضرت فرمودند: «او را با چشم سر نمی‌توان دید؛ بلکه او را به حقایق ایمان باید درک کرد. او به اشیاء نزدیک است، ولی لمس نمی‌شود. بیناست؛ ولی به حواس وصف نمی‌شود. رحیم است؛ ولی به رقت متصف نیست و قلب‌ها از ترس او هراسان است».

ابن ابی‌الحدید نیز در شرح این خطبهٔ حضرت می‌نویسد که خداوند دیده نمی‌شود؛ چراکه رؤیتِ ذاتِ پروردگار صحیح نیست.^۲

همچنین از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که دربارهٔ خداوند فرموده‌اند: «إنه لا تدركه الشواهد، ولا تحويه المشاهد، ولا تراه النواظر، ولا تحجبه السواتر»^۳ (حواس او را درک نمی‌کنند و چشم‌ها او را در بر نمی‌گیرند و دیدگان او را نمی‌بینند و امری بر او مخفی نمی‌ماند).

یا اینکه از آن حضرت نقل شده است: «الحمد لله المعروف من غير رؤية»^۴ (سپاس خدایی را که از غیرِ راهِ دیده شدن معروف است).

همچنین ایشان فرموده‌اند: «و الظاهر لا برؤية، و الباطن لا بلطافة»^۵ (خدایی که

۱. عرباوی، عمر، کتاب التوحید؛ المسمی بالتخلي عن التقليد و التحلي بالأصل المفيد، ص ۴۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱۰، ص ۶۶.

۳. غزالی، محمد، عقيدة المسلم، ص ۴۶.

۴. ابن‌حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، ج ۶، ص ۲۴۰.

۵. همان، ص ۲۴۱.

آشکار است، نه با دیده شدن).

در سخنان حضرت زهرا (ع) نیز سخنانی مبنی بر نفی رؤیت خداوند وجود دارد؛ چنان که ایشان می‌فرمایند:

حارت الأبصار دون النظر إليك، فلم ترك عين فتخبر عنك كيف أنت و كيف كنت.
لا نعلم اللهم كيف عظمتك، غير أنا نعلم أنك حي قيوم، لا تأخذك سنة ولا نوم، لم ينته إليك نظر، و لم يدركك بصر؛^۱

چشمی تو را ندیده تا از تو خبر دهد که چگونه‌ای و چگونه بوده‌ای. خداوند، چگونه عظمت تو را نمی‌دانیم، غیر از اینکه می‌دانیم تو زنده و پابرجا هستی. نظر به‌سوی تو منتهی نمی‌شود و چشمی تو را درک نمی‌کند.

علاوه بر این، افراد زیادی از سلف به عدم رؤیت پروردگار معتقد هستند؛ چنان که شیخ احمد بن حمد خلیلی می‌نویسد:

اصحاب ما، یعنی اباضیه، بر محال بودن رؤیت خداوند در دنیا و آخرت اعتقاد دارند؛ چنان که معتزله، جهمیه، زیدیه و امامیه بر این عقیده هستند. همچنین برخی متکلمان مانند امام جصاص در کتاب أحكام القرآن، یا امام غزالی در بعضی کتبش، به عدم رؤیت خداوند اعتقاد دارند. از سلف این امت نیز روایتی درباره عدم رؤیت پروردگار به طرق متعدد نقل شده است.^۲

نتیجه

ابن تیمیه رؤیت خداوند در قیامت را به‌عنوان امری قطعی ذکر کرده است. وی به دلیلی عقلی در این باب تمسک کرده بود که حتی برخی پیروان اشاعره نیز این مسئله را نقد کرده‌اند. از جمله سخنان ابن تیمیه، که به‌پندار وی مستفاد از آیات و روایات است، قوت رؤیت بصری در قیامت است. وی همچنین ادعای تواتر روایات نبوی در بحث رؤیت را دارد؛ حال آنکه این روایات علاوه بر ضعیف بودن، با روایات کثیری که عدم رؤیت را ثابت می‌کند، در تعارض است. وی اجماع سلف امت را نیز به‌عنوان دلیل بر رؤیت ذکر کرده، که با توجه به سخنان سلف صالح پیامبر (ص) مورد نقض قرار گرفت.

۱. ابن عید ربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲. خلیلی، احمد بن حمد، الحق الدامغ، ص ۳۲.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، **شرح نهج البلاغة**، تحقیق: محمد عبدالکریم نمری، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **بیان تلبیس الجهمیة؛ فی تأسیس بدعهم الکلامیة**، تحقیق: جمعی از محققان، بی جا: مجمع الملك فهد، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح**، تحقیق: علی بن حسن و دیگران، عربستان: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن حمدون، محمد بن حسن، **التذکرة الحمدونیة**، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و دیگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الکتب العربیة، بی تا.
۱۲. اشعری، علی بن اسماعیل، **اللمع فی الرد علی أهل الزيغ و البدع**، قاهره: المكتبة الأزهریة، بی تا.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۱۵. جصاص، احمد بن علی، **أحكام القرآن**، تحقیق: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۶. حمصی رازی، سدیدالدین، **المُنْقِذ من التقلید**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول،

۱۴۱۲ق.

۱۷. خلیلی، احمد بن حمّد، **الحق الدامغ**، الجزائر: مطابع دار البعث، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف؛ عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، **الإلهیات؛ علی هدی الكتاب و السنة و العقل**، قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۲۰. سقاف، حسن بن علی، **مسئلة الرؤية**، عمان: دار الإمام النووي، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور في تفسير المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان في تأویل القرآن**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۳. عرباوی، عمر، **كتاب التوحيد؛ المسمى بالتخلي عن التقليد و التحلي بالأصل المفيد**، بی جا: مطبعة الوراق العصرية، ۱۴۰۴ق.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، تعلیق: آیت الله جعفر سبحانی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۲۵. غزالی، محمد، **عقيدة المسلم**، بی جا: دار نهضة مصر، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، **الأربعین في أصول الدين**، تحقیق: محمود عبدالعزيز محمود، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۲۷. قاضی عبدالجبار بن احمد، **شرح الأصول الخمسة**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.